

تبیین کنش شخصیت‌ها در دوراهی‌های اجتماعی در شاهنامه با تأکید بر نظریه انتخاب عقلانی چکیده

در دوراهی اجتماعی، کنشگر بین دو گزینه غیرهمیارانه (جست‌وجوی نفع فردی آنی) و همیارانه (جست‌وجوی نفع جمعی یا نفع فردی درازمدت از طریق نفع جمعی) دچار تعارض می‌شود که برای انتخاب عقلانی، باید سود و زیان هر راه را محاسبه کند و پس از بررسی ادله موافق و مخالف، راهی را برگزیند که با اغراض موافق باشد. هدف در این پژوهش نیز تبیین کنش شخصیت‌های شاهنامه در وضعیت دوراهی‌های اجتماعی، بر اساس رویکرد انتخاب عقلانی و به شیوه توصیفی تحلیلی است. یافته‌ها و نتایج پژوهش، نشان‌دهنده این است که در شاهنامه، بیشتر بر سر مسائلی چون پاسخ مثبت یا منفی دادن به ازدواج فرزندان، فرستادن یا نفرستادن گروگان و نجات جان خود یا حفظ کشور در میدان جنگ، شخصیت‌ها بر سر دوراهی‌های اجتماعی قرار گرفته‌اند. آنان با سنجش پیامدها، گزینه‌ای را انتخاب کرده‌اند که فایده بیشتر برای خود و جمع داشته باشد؛ بنابراین نوع انتخاب عقلانی کنشگران، بیشتر از نوع همیارانه و محور انتخاب‌شان، محور فایده بوده است. قاعده تصمیم‌گیری‌شان نیز هم از نوع قاعده بیشینی است؛ چنان‌که شاه یمن، افراسیاب و رستم، بدترین پیامدهای هر یک از گزینه‌ها را معین و آن‌گاه گزینه‌ای را اختیار کرده‌اند که در میان بدترین‌ها، بهترین است و هم قاعده فایده متوقع؛ آن‌گونه که سام در دوراهی ازدواج زال با رودابه، پیامدی را برگزیده که بیشترین فایده متوقع را داشته است.

واژه‌های کلیدی: شاهنامه، دوراهی اجتماعی، انتخاب عقلانی، قاعده بیشینی.

۱- مقدمه

شاهنامه فردوسی، در حفظ و انتقال هویت ملی، نقش اساسی داشته است. این اثر سترگ، از برترین آثار قوت روان قوم ایرانی است که به آنان، احساس شخصیت داده و تکیه‌گاه تاریخی‌شان بوده است؛ بنابراین می‌توان گفت این اثر، چکیده تمدن و فرهنگ ایرانی که در آن، کشش و کوشش، شیوه زندگی کردن و اندیشیدن این فرهنگ بیان شده است (اسلامی ندوشن، ۱۳۴۸: ۱-۳). در شاهنامه، هم مشکلات، درگیری‌ها، آرزومندی‌ها و مبارزات گروهی و متحدانه مردمی متفکر و با فرهنگ در شکل‌دهی تمدن و وصول به آرمان‌های انسانی و مقاومت در برابر دشمنان، آفات طبیعی و مشکلات اقتصادی و سیاسی بازتاب داده شده، هم سرشار از نمونه‌های ادب غنایی و ادبیات تعلیمی -پند و اندرز- است (رستگارفسایی، ۱۳۸۱: ۱۶). بر این اساس، می‌توان گفت شاهنامه، از مهمترین آثاری است که برای شناخت مسائل فرهنگی و اجتماعی گذشته ایران، می‌توان از آن استفاده کرد؛ مسائلی چون برگزاری جشن‌های ملی، هدیه دادن، آیین مهمانی، میزبانی، عروسی، سوگواری و روابط و مناسبات میان افراد جامعه و طبقات اجتماع (خالقی مطلق، ۱۳۸۱: ۱۰۲). به ویژه موضوع‌های مرتبط با خصلت‌های خلقی و روحی جامعه ایرانی و انیرانی؛ مانند خصلت دگرخواهی (توجه به منافع جمع) یا خودمداری آنان.

در شاهنامه، شخصیت‌ها در موقعیت‌های مختلفی بر سر دو راهی اجتماعی قرار گرفته‌اند که یا باید به منافع خود توجه نشان می‌دادند یا نفع جمعی را برمی‌گزیدند که عواملی چون ویژگی‌های شخصیتی، سنجش پیامدهای هر گزینه، فضا و محیط کنش بر رفتارشان در این زمینه، تأثیر گذار بوده است. آنان در این انتخاب‌ها، یا به منفعت دیگران توجه نشان داده، یا این‌که نفع خود را بر خیر جمع ترجیح داده، یا ضمن اهمیت دادن به سود خود، به دنبال سود انسان‌های دیگر بوده‌اند. مسأله اصلی در این پژوهش نیز این است که به تبیین رفتار شخصیت‌ها در شاهنامه، در موقعیت دوراهی اجتماعی، با تأکید بر رویکرد انتخاب عقلانی و به شیوه توصیفی تحلیلی پرداخته تا نشان داده شود کنشگران شاهنامه، در چه موقعیت‌هایی، بین منفعت فردی با منفعت جمعی بر سر دوراهی قرار گرفته‌اند؟ در

این موقعیت‌ها، تا چه اندازه، انتخاب‌شان، عقلانی بوده است و به محاسبه سود و زیان و سنجش ابزارها و روش‌ها پرداخته‌اند؟ و نوع و قاعده انتخاب عقلانی‌شان چه بوده است؟

۱-۲- پیشینه پژوهش

پیشینه این پژوهش را می‌توان به دو دسته آثار تقسیم کرد: آثاری که در آن‌ها، به بررسی ویژگی خودمداری یا دیگرخواهی در فرهنگ ایرانی پرداخته و دیگر، آثاری که در آن‌ها موضوع خردگرایی و خودمداری در شاهنامه، بررسی شده است که در ادامه به مهمترین‌شان اشاره می‌شود: رضاقلی در کتاب «جامعه‌شناسی خودکامگی» (۱۳۷۷)، بر اساس داستان ضحاک ماردوش، به بررسی خلیقات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایرانیان پرداخته و برای فهم الگوی رفتاری و روابط ایرانیان، تاریخ فرهنگ گذشته از جمله شاهنامه را بررسی کرده است. از نظر او، نوعی بی‌علاقگی به منافع عمومی - اجتماعی در فرهنگ ایرانی دیده می‌شود که ریشه آن را علاوه بر خودخواهی‌های فردی، خودپسندی و بی‌تقوایی، باید در پدیده‌های اجتماعی دیگر جست. قانع‌راد در مقاله «فردگرایی و توسعه‌نیافتگی» (۱۳۷۹)، بر این باور است که اندیشه ایرانی، مبتنی بر مبانی صوفیانه و عرفانی، تصویری فردگرایانه از انسان ارائه می‌دهد و بار رهایی و تهذیب، افراد را از جامعه دور می‌کند. نراقی در کتاب «جامعه‌شناسی خودمانی» (۱۳۹۱)، از جمله ویژگی‌های منفی ایرانیان را ویرانگری برشمرده است؛ بدین معنا که هر کس خلاف منفعت فردی دیگری عمل کند، او را به گونه‌ای از بین می‌برند. فراستخواه در کتاب «ما ایرانیان» (۱۳۹۴)، علاوه بر اشاره به ویژگی خودمداری و ضعیف‌کشی، ریشه این ویژگی را نوع تفکر خودشیفتگی و دیگرستیزی دانسته است که وضعیت نهادی، ساختارها و فرهنگ جامعه، افراد را به این سوی سوق داده است؛ بنابراین برای رفع این نقص، باید به اصلاح نهادی و ساختاری در فرهنگ پرداخت. جمالزاده در کتاب «خلقیات ما ایرانیان» (۱۳۹۵)، ضمن برشمردن ویژگی‌های مثبت و منفی ایرانیان، از دید گروه‌های مختلف از جمله شاعران و نویسندگان ایرانی، به ویژگی خودخواهی اشاره کرده است که از نظر او، باید درباره این ویژگی اندیشید و به اصلاح آن پرداخت. فولادیان و رضایی بحرآباد در مقاله «تحلیل جامعه‌شناختی خودمداری ایرانیان» (۱۳۹۷)، به این نتیجه

رسیده‌اند که هر سه متغیر اصلی تأثیرگذار بر خودمداری ایرانیان، یعنی تقدیرگرایی، بیگانگی اجتماعی و احساس بی‌قدرتی، به تأیید رسیدند.

در زمینه خردگرایی در شاهنامه نیز تاکنون کارهای ارزشمندی انجام شده است؛ چنان‌که اسلامی ندوشن در کتاب «چهار سخنگوی وجدان ایرانی، فردوسی، مولوی، سعدی و حافظ» (۱۳۸۳)، بر این نظر است که خرد، فشرده آموزه‌های انسانی است و کمتر کتابی در دنیا، به اندازه شاهنامه به این موضوع پرداخته است. رستگار فسایی در کتاب «فردوسی و هویت‌شناسی ایرانی» (۱۳۸۱)، بیان کرده است در فرهنگ ایرانی، به دنبال منافع فردی بودن، اهریمنی و توجه به منافع جمعی، کاری اهورایی است. از نظر وی، خرد یکی از پنج اصل هویت ایرانی در شاهنامه است که معانی چون مهر، وفا، راستی، زیرکی، بردباری و رازداری دارد. پرهام در مقاله «مبانی و کارکردهای شهریار در شاهنامه و اهمیت آن‌ها در سنجش خرد سیاسی» (۱۳۷۰)، بر این باور است که در شاهنامه خرد اخلاقی، به عنوان راهکاری برای دورکردن شهریاران از خودکامگی مطرح شده است. آیدنلو در کتاب «دفتر خسروان» (۱۳۹۰)، شاهنامه را خردنامه حکمی فرهنگ ایرانی دانسته‌اند. رنجبر در کتاب «جاذبه‌های فکری فردوسی» (۱۳۶۳)، ارج خردگرایی در شاهنامه را برجسته، خرد را پدیده الهی وصف کرده است و همه غم‌ها، شادی‌ها، راحتی‌ها، ناراحتی‌ها در شاهنامه را نتیجه بود و نبود خرد، و فلسفه فردوسی را فلسفه خرد دانسته است. موسوی و خسروی در کتاب «پیوند خرد و اسطوره در شاهنامه» (۱۳۸۹) و رضایی دشت ارژنه در کتاب «شکوه خرد در شاهنامه فردوسی» (۱۳۹۲)، به سنجش تحلیلی کنش پهلوانان ایرانی و انیرانی بر اساس خرد پرداخته و کارهای خردمندان و نابخردانه آنان را نشان داده‌اند. حاجیان‌زاد در مقاله «خردمندان و بیخردان شاهنامه» (۱۳۸۴)، موضوع خردمندی قهرمانان شاهنامه و اینکه کدامیک از قهرمانان شاهنامه از جانب چه کسی و چرا خردمند یا بی‌خرد دانسته شده‌اند، بررسی شده است. نویسنده، علت خردمندی قهرمانان را به دلیل داشتن صفت‌هایی چون دوراندیشی، مردم‌داری و دادخواهی دانسته است. بر این اساس می‌توان گفت که در پژوهش‌های انجام شده، به تبیین رفتار و کنش شخصیت‌ها در دوره‌های اجتماعی بر اساس رویکرد انتخاب عقلانی پرداخته نشده است.

۱-۳- چهارچوب نظری پژوهش

با توجه به مبنای نظری پژوهش، ابتدا دوراهی اجتماعی تعریف و سپس به رویکرد انتخاب عقلانی پرداخته می‌شود. در موقعیت‌های مختلف، انتخاب فرد، می‌تواند بر اساس اهداف کاملاً شخصی و پاسخگوی منافع شخصی‌اش باشد که در این صورت انتخاب او، از نوع خودمداری است و برعکس، می‌تواند بر حسب اهداف و منافع که در آن، با دیگر عمل‌کنندگان اجتماعی مشترک است یا افراد جمعی که بدان تعلق دارد، عمل کند. در این صورت انتخاب او به نفع جماعت است (روشه، ۱۳۶۷: ۸۸). هر گاه شخص بین این دو انتخاب، دچار تعارض شود، به آن دوراهی اجتماعی گفته می‌شود. در واقع دوراهی اجتماعی، به موقعیتی گفته می‌شود که در آن، کنشگر عضو گروه یا جامعه، با دو گزینه روبروست که وی یکی از این دو گزینه را باید انتخاب کند: گزینه غیرهمیارانه (که جست-وجوی نفع فردی آنی است) و گزینه همیارانه (که جست‌وجوی نفع جمعی یا جست‌وجوی نفع فردی درازمدت از طریق نفع جمعی است) (جوادی یگانه و هاشمی، ۱۳۸۷: ۱۴۸).

در موقعیت‌های دوراهی اجتماعی، سه دسته اصلی از عوامل، بر رفتار کنشگران تأثیر می‌گذارند: الف) عوامل شخصیتی (شخصیت و جهت‌گیری ارزش‌های اجتماعی، جنسیت، جهت‌گیری مذهبی، عقلانیت ابزاری و اعتماد تعمیم‌یافته)؛ ب) عوامل موقعیتی (اعتماد به همکاری دیگران، اثربخشی عمل جمعی، نفع جمع در درازمدت، پاداش عمل جمع‌گرایانه، تنبیه عمل فردگرایانه، شرایط رقابتی یا همیارانه موقعیت، ارتباط با دیگر کنشگران و تأثیر تجربه قبلی) و ج) فضای کنش که شامل هنجارهای حاکم بر کنش (مانند هنجار کارایی فنی، حقیقت‌جویی، هنجار وفاداری به آداب اجتماعی و هنجار مسؤلیت فردی)، نوع روابط حاکم بر کنش (مانند رابطه دوستی، رابطه بازی، رابطه فرهنگی، رابطه اداری و سیاسی) و محیط کنش (موقعیت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی) می‌شود (جوادی یگانه و هاشمی، ۱۳۸۴: ۱۴۶-۱۵۵).

از آن‌جا که در این پژوهش تأکید بر نظریه انتخاب عاقلانه است؛ یعنی افراد در دوراهی‌های اجتماعی، راهی را انتخاب می‌کنند که بیشترین نفع را برای آنان دارد، در ادامه این نظریه و مبانی آن

بیشتر توضیح داده می‌شود. اندیشمندان از گذشته تاکنون، برای تبیین اهداف انسان از دست زدن به رفتارها و اعمال، نظریه‌های متفاوتی ارائه داده‌اند؛ چنان‌که در نظریه اخلاق گرا، کنشگر، خیر انسان‌های دیگر را جدی می‌گیرد و به ارتقای خود توجه چندانی ندارد؛ بر اساس نظریه خودگرایی، کنشگر ارتقای خود را بر خیر جمع ترجیح می‌دهد و پاسخ نظریه سود یا فایده‌گرا، بر این مبنا استوار است که فرد با اصالت دادن به سود خود، به دنبال سود انسان‌های دیگر نیز است (رمضانی خردمردی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۳۳).

از نظریه فایده‌گرا، نظریه‌های مختلفی از جمله رویکرد انتخاب عقلانی سرچشمه گرفت. در نظریه انتخاب عقلانی، تبیین رفتار انسان‌ها بر اساس تصمیم آگاهانه و با توجه به علایق و منافع انجام می‌شود. اصل محوری در الگوی انتخاب عاقلانه، این است که رفتار آدمیان، هدفدار و سنجیده می‌باشد، انسان‌ها در چندراهی‌ها، راهی را برمی‌گزینند که با اغراض‌شان موافق است، برای رفتن به هر راهی، محاسبه سود و زیان می‌کنند و پس از بررسی ادله موافق و مخالف، به راهی می‌ورند (همان: ۶۴-۶۵)؛ بنابراین بر اساس مبانی این نظریه، انسان‌ها موجوداتی دارای قصد و نیت هستند که منافع خود را بر اساس اهمیت دسته‌بندی می‌کنند، از محاسبات عقلانی در انتخاب ابزارها و روش‌ها بهره می‌برند و روشی را برمی‌گزینند که منجر به حداکثر سود شود. در نتیجه باید گفت که پدیده‌های اجتماعی بیرونی مانند ساختارهای اجتماعی، تصمیمات و رفتار جمعی، ناشی از تصمیمات عاقلانه افرادی است که سود خود را به حداکثر می‌رسانند (جلال‌پور، ۱۳۹۸: ۶۴). گفتنی است برخی از پژوهشگران و نظریه‌پردازان به انتقاد از این نظریه پرداخته و بیان کرده‌اند که نمی‌توان بسیاری از رفتارهای آدمیان را بر حسب انگیزه بیشینه فایده تبیین کرد؛ بنابراین باید به تعهدات شخصی، سیاسی و اخلاقی، علاوه بر دغدغه‌های مادی و رفاهی توجه و اصول ارزشی و اخلاقی را در مفهوم عقلانیت منظور کرد (همان: ۹۹).

نظریه انتخاب عاقلانه دو محور دارد: الف) محور فایده که شامل دو رویکرد فایده و اولویت است. بر اساس محور فایده، کار فاعلانی عقلانی است که در چارچوب اعتقادات‌شان به شقوق ممکن و پیامدهای مربوط به هر شق، بخشی را برگزینند که برای رسیدن به هدف‌شان، بهترین راه ممکن

باشد. هر فاعل عاقلی، همواره و مختارانه به دسته‌ای از افعال و عواقب‌شان می‌اندیشد و سپس بر حسب سهمی که اعمال در برآوردن غایت او دارند، یکی را اختیار می‌کند؛ پس ناچار باید توجه خود را معطوف به بررسی اهداف و اعتقادات و قواعد انتخاب کرد. منظور از هدف، مصالح و فوایدی که کنشگر با عمل خود در پی تحصیل آن است. تصمیم‌گیری عاقلانه در باب اعمال مختلف، منوط به سنجش منافع و ضررهای ناهمگون آن‌هاست. بر این اساس عاقلان همواره پیامدهایی را اختیار می‌کنند که فایده بیشتر داشته باشد. در رویکرد اولویت، برای تحلیل اهداف کنشگران، مراتب اولویت پیامدها از نظر فاعلان بررسی می‌شود. ب) در محور احتمال، پیامد عملی را با اطمینان نمی‌توان تعیین کرد و وقتی کسی کاری را در پیش می‌گیرد، باید بداند آن کار، ممکن است پیامدهای چندگانه داشته باشد. مفهوم احتمال پیامدها یا احتمال حوادث، مقوم مفهوم خطر کردن است (لیتل، ۱۳۸۸: ۷۰-۷۴).

برای تصمیم‌گیری عاقلانه، دو قاعده نیز بیان شده است: الف) قاعده فایده متوقع که در این رویکرد کنشگر گزینه‌ای را انتخاب می‌کند که سودش بیشتر و حتمی است. در واقع کنشگر، پیامدی را برمی‌گزیند که بیشترین فایده متوقع را دارد و ب) قاعده بیشینی که بر اساس این قاعده، کنشگر جمیع گزینه‌ها و پیامدها را بررسی می‌کند و بدترین پیامد هر یک از گزینه‌ها را معین و آن‌گاه گزینه‌ای را اختیار می‌کند که در میان بدترین‌ها، بهترین باشد (همان: ۷۸-۷۹).

بر اساس نظریه انتخاب عقلانی، افراد در انتخاب‌های خود به سه جنبه توجه می‌کنند: جنبه رعایت هنجارها، جنبه رعایت نفع فردی و جنبه رعایت نفع دیگران. زولنای بر مبنای این جنبه‌ها، تنوعی از انتخاب‌ها را ارائه داده است که عبارتند از: الف) انتخاب اخلاقی که در این مورد، فرد به دنبال به حداکثر رساندن ارزش رعایت هنجارهاست؛ ب) انتخاب عقلانی که در آن، ارزش نفع فردی مورد توجه قرار می‌گیرد؛ ج) انتخاب دیگرخوانه که در آن، به حداکثر رساندن ارزش نفع دیگران مورد تأکید است؛ د) انتخاب عقلانی محدود شده توسط هنجار که فرد به دنبال به حداکثر رساندن ارزش رعایت هنجارها و نفع فردی است؛ یعنی هنجارها بر فرد فشار می‌آورند تا نفع فردی را تعقیب کند؛ ه) انتخاب تقدس اخلاقی، هنگامی ایجاد می‌شود که فرد هم تمایل داشته باشد هنجارها را رعایت کند و هم نفع فردی را. در این مورد به نفع جمعی توجه نمی‌شود؛ و) انتخاب همیارانه، انتخابی است که

فرد هم به دنبال افزایش نفع فردی است و هم نفع دیگران و ز) انتخاب عقلانی اجتماعی که در این مورد، فرد به دنبال به حداکثر رساندن توأمان هر سه ارزش رعایت نفع فردی، رعایت نفع دیگران و رعایت هنجارهاست (جوادی یگانه، ۱۳۸۷: ۶۲-۶۳).

۳- بحث و بررسی

در شاهنامه، چه شاهان و چه پهلوانان، در موقعیت‌های مختلف، بر سر دوراهی نفع فردی و جمعی قرار گرفته‌اند. به ویژه در ازدواج‌ها، آنان بین دادن پاسخ منفی و حفظ منافع فردی یا راضی شدن به ازدواج و حفظ منافع جمعی، دچار تعارض شده و در صحنه‌های جنگ نیز وضعیت‌های مختلف مانند فرستادن (نفع جمعی) یا نفرستادن گروگان (نفع فردی)، نجات جان خود و خانواده (نفع فردی) یا پشت کردن به منافع کشور (نفع جمعی) و حفظ آبروی خود (نفع فردی) یا حفظ سرزمین خود (نفع جمعی) دچار دودلی شده‌اند که در ادامه به بررسی آن‌ها پرداخته می‌شود:

۳-۱- تبیین کنش شاه یمن در دوراهی اجتماعی

در داستان فریدون، جندل، از شاه یمن می‌خواهد دخترانش را به ازدواج با پسران فریدون درآورد. شاه یمن، از سویی دل‌بسته فرزندان است و به سبب این تمایلات خاص و وضعیت احساسی، نمی‌تواند این خواسته را بپذیرد و از سوی دیگر می‌داند پاسخ منفی دادن به فرستاده فریدون، به ویرانی سرزمینش منجر می‌شود؛ بنابراین او دچار تعارض بین منافع فردی و جمعی می‌شود. در واقع شاه یمن، اگر به خواستگاری، پاسخ مثبت دهد، خود از دوری فرزندان غمگین و دچار ضرر می‌شود (نادیده گرفتن نفع فردی):

اگر گویم آری و دل زان تهی	دروغم نه اندر خورد با مهی
وگر آرزوها سپارم بدوی	شود دل پر آتش پر از آب روی

(فردوسی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۸۵)

و اگر از خواسته فریدون سرپیچاند، به پیمان‌شکنی متهم می‌شود که ویرانی یمن را به دنبال دارد (نادیده گرفتن نفع جمعی):

وگر سر بیچم ز فرمان او
کسی کو بود شهریار زمین
شنیدستم از مردم راهجوی
به یک سو گرایم ز پیمان او
نه بازیست با او سگالیدن به کین
که ضحاک را زو چه آمد بروی
(همان)

این ابیات نشان می‌دهد عوامل مختلفی بر تصمیم‌گیری او تأثیرگذار هستند. محیط کنش، موقعیتی سیاسی و نوع رابطه حاکم بر آن، رابطه فرادست و فرودست است؛ چنان‌که شاه یمن اشاره می‌کند فریدون، شهریار جهان است و نمی‌توان با او کینه‌ورزی داشت؛ بنابراین وی به عنوان طرف فرودست، برای رهایی از دوراهی نفع فردی و جمعی به تأثیر محیط کنش و نوع روابط حاکم بر کنش توجه دارد. همچنین مسأله نوع رفتار فریدون با ضحاک را به یاد می‌آورد که نشان از تأثیر تجربه‌های پیشین بر نوع انتخاب دارد. علاوه بر این، آگاهی از پیامدهای دوراهی، به عنوان یکی از عوامل موقعیتی، بر رفتار او نیز تأثیرگذار است. این‌که اگر پاسخ مثبت به درخواست فریدون دهد، خود گرفتار مشکلات عاطفی می‌شود و در صورت پاسخ منفی، ویرانی کشور را در پی دارد؛ بنابراین برای اطمینان خاطر، به عامل اعتماد به همکاری دیگران روی می‌آورد و از سران جهان‌آزموده دربار خود، مشورت می‌خواهد. در شاهنامه اکثر شاهان مظهر داد و رایزنان مظهر خرد هستند (دوفوشکور، ۱۳۸۱: ۱۵)؛ بنابراین شاه یمن با رایزنان خردمند، به مشورت می‌پردازد تا با استفاده از خرد آنان کاری عادلانه انجام دهد که جهان‌آزمودگان به او، چنین پاسخ می‌دهند:

جهان آزموده دلاور سران
که ما همگنان آن نبینیم رای
اگر شد فریدون جهان شهریار
سخن گفتن و کوشش آیین ماست
به خنجر زمین را میستان کنیم
گشادند یک یک به پاسخ زبان
که هر باد را تو بجنی ز جای
نه ما بندگانیم با گوشوار
عنان و سنان تافتن دین ماست
به نیزه هوا را نیستان کنیم

(فردوسی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۸۶)

پاسخ مشاوران، متأثر از فضای کنش است. آنان بر اساس محیط دربار که روابط سیاسی فرادست و فرودست بر آن حاکم است، پاسخ می‌دهند. در چنین موقعیتی انتظار می‌رود که فرودست بر اساس هنجار کارایی و وفاداری عمل کند که مشاوران نیز چنین می‌کنند. آنان هم به قدرت و مهارت خود در جنگ-کارایی- اشاره می‌کنند و هم این‌که برای اعلام وفاداری، نفع فردی شاه را بر نفع جمعی کشور برتری می‌دهند؛ اما شاه یمن، نظر مشاوران را نمی‌پذیرد:

چو بشنید از آن نامدران سخن نه سر دید آن را به گیتی نه بن
(همان)

سرانجام عامل شخصیتی محاسبات عقلانی و سنجش سود و زیان پیامد هر گزینه، بر رفتار شاه یمن در این دوراهی تأثیر می‌گذارد. مبانی انتخاب عاقلانه‌ی وی در این زمینه نیز محور فایده است؛ زیرا او گزینه‌ای را انتخاب می‌کند که بیشترین سود را برایش داشته باشد؛ چنان‌که به صورت مشروط به درخواست فریدون پاسخ مثبت می‌دهد:

پس ار شاه را اینچنین است کام نشاید زدن جز به فرمانش گام
به فرمان شاه این سه فرزند من برون آن‌گه آید ز پیوند من
کجا من بینم سه شاه ترا فروزنده تاج و گاه ترا
بینم کشان دل پر از داد هست به زنه‌ارشان دست گیرم به دست
(همان: ۸۷)

قاعده تصمیم‌گیری عقلانی‌اش نیز مبتنی بر قاعده پیشینی است. بر اساس این قاعده، کنشگر جمیع گزینه‌ها و پیامدها را بررسی و سپس بدترین پیامد هر یک از گزینه‌ها را معین و آن‌گاه گزینه‌ای را اختیار می‌کند که در میان بدترین‌ها، بهترین باشد. شاه یمن نیز بین دوراهی که هر دو پیامد منفی به دنبال دارند، راهی را انتخاب می‌کند که ضرر کمتری برای خود و جمع داشته باشد. نوع انتخابش نیز انتخاب عقلانی اجتماعی است؛ زیرا بیت اگر گویم آری و دل زان تهی / دروغم نه اندر خورد با مهی، نشان می‌دهد او خواهان رعایت هنجارهاست. همچنین در این انتخاب عقلانی، او به دنبال به

حداکثر رساندن ارزش نفع دیگران (جلوگیری از ویرانی کشور) و در پی آن نفع خود (ماندن بر سریر قدرت) بوده است.

گفتنی است محیط نهادی که بر اساس عواملی چون امنیت، تأمین معاش، روابط کار، ساخت قدرت، الگوی زیست، راه‌ها، زیست‌گاه، جنگ، صلح، سلامت ثروت و تعلیم و تربیت شکل می‌گیرد، بر چارچوب انتخاب عقلانی و ترجیحات عاملان اجتماعی، تأثیر می‌گذارد. مردم انتخاب عقلانی خود را در چارچوبی صورت‌بندی می‌کنند که متأثر از وضع نهادهاست. محیط نهادی، عقل و عقلانیت را تعریف می‌کند. در یک محیط عقلانی، عقلانیت حکم می‌کند افراد منافع شخصی را از طریق خیر عمومی دنبال کند (فراستخواه، ۱۳۹۴: ۷۰-۷۳). در این داستان نیز محیط نهادی که نهاد سیاست است، ترجیح نفع جمعی بر نفع فردی و رسیدن به نفع فردی از طریق نفع جمعی را به عنوان انتخاب عقلانی معرفی کرده است و بازنمایی مثبت این موضوع در این داستان و دیگر داستان‌های شاهنامه، نشان از پذیرفته بودن این اصل از جانب فردوسی و فرهنگی دارد که در شاهنامه بازتاب یافته است.

۲-۳- تبیین کنش سام در دوراهی اجتماعی

در داستان منوچهر، سام برای ازدواج زال با رودابه، بر سر دوراهی اجتماعی قرار می‌گیرد. او بین دو گزینه موافقت یا مخالفت با این ازدواج، مردد است و به اجبار، باید یک گزینه را انتخاب کند. گزینه غیرهمیارانه و در واقع نفع فردی سام، در این است که با این ازدواج موافقت کند تا هم مطابق میل فرزند رفتار کرده باشد و هم به پیمان‌شکنی با او متهم نشود:

ز نخچیر کامد سوی خانه باز به دلش اندر اندیشه آمد دراز
همی‌گفت اگر گویم این نیست رای مکن داوری سوی دانش‌گرای
سوی شهریاران سر انجمن شوم خام‌گفتار و پیمان‌شکن
(فردوسی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۱۸۰)

اما نفع جمعی و گزینه همیارانه در صورتی به‌دست می‌آید که سام با این ازدواج مخالفت کند؛ زیرا سام نمی‌داند حاصل این ازدواج چیست؛ ازدواجی که ممکن است نتیجه آن، به ایران آسیب برساند

و ضرر جمعی در بر داشته باشد. در واقع در این بخش، جنبه نتایج سیاسی این ازدواج برجسته شده است (فضل‌الله، ۱۳۵۰: ۱۴۰):

و گر گویم آری و کامت رواست پرداز دل را بدانچت هواست
ازین مرغ‌پرورده وان دیوزاد چه گویی چگونه برآید نژاد
سرش گشت از اندیشه دل گران بخفت و نیاسوده گشت اندران
(فردوسی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۱۸۰)

در این صحنه سام خطر نمی‌کند؛ چراکه وی شخصیتی خردمند است که با اندیشه، لب به سخن می‌گشاید، زود فهم و سریع‌الانتقال و دارای حدت ذهن و هشیار در سخن گفتن است (حمیدیان، ۱۳۸۳: ۲۲۲)؛ بنابراین برای رهایی از این وضعیت، از ستاره‌شمر کمک می‌گیرد که پاسخ چنین است:

از این دو هنرمند پیلی ژیان بیاید ببندد بمردی میان
ببرد پی بدسگالان ز خاک بروی زمین بر نماند مغاک
بدو باشد ایرانیان را امید ازو پهلوانان را خرام و نوید
(همان: ۱۸۱)

در واقع سام، برای انتخاب راه مناسب، محاسبه سود و زیان می‌کند و پس از بررسی ادله موافق و مخالف، به راهی می‌رود که سود آن بیشتر از ضرر آن است. بر این اساس باید گفت او در مواجهه با این موقعیت متعارض، دست به انتخابی عقلانی زده است و راهی را که برای خودش، بیشترین نفع را داشته و برای جامعه نیز مناسب بوده، انتخاب کرده است. مبانی انتخاب عاقلانه‌اش نیز مبتنی بر رویکرد فایده و قاعده تصمیم‌گیری‌اش، بر اساس قاعده فایده متوقع است؛ یعنی وی گزینه‌ای را انتخاب کرده که سودش بیشتر و حتمی است. در این صحنه، رفتار سام و نوع انتخابش، نشان‌دهنده این است که بر رفتار او، اعتماد به دیگران و آگاهی یافتن از پیامدها تأثیرگذار بوده است؛ اما در پیامی که برای زال می‌فرستد، تنها به موضوع پیمان اشاره می‌کند و می‌خواهد تأثیر فضای کنش و نوع رابطه دوستانه با فرزند را بر تصمیم گرفته شده برجسته کند:

بگفتش که با او به خوبی بگوی
که این آرزو را نبد هیچ روی
ولیکن چو پیمان چنین بد نخست
بهانه نشاید به بیداد جست
(همان: ۱۸۱)

این پیام سام به زال، نشان می‌دهد سام به دنبال این است که به زال بگوید به دنبال رعایت پیمان به عنوان یک ارزش بوده و نوع انتخابش، اخلاقی است؛ اما سنجش نفع و ضرر انتخاب هر کدام از راه‌ها و کمک‌گیری از ستاره‌شناس، نشان می‌دهد انتخاب او، از نوع عقلانی اجتماعی است؛ زیرا او توأمان به دنبال رعایت نفع فردی (موافقت با ازدواج)، نفع جمعی (آسیب نرساندن به ایران) و رعایت هنجار (نشکستن پیمان) بوده است که در پایان به این سه خواسته خود دست می‌یابد.

۳-۳- تبیین کنش شاه هاماوران در دوراهی اجتماعی

در داستان رزم کاوس با شاه هاماوران، شاه هاماوران زمانی که پیام کاوس را مبنی بر خواستگاری سودابه می‌شنود، برای پاسخ مثبت یا منفی دادن، بر سر دو راهی اجتماعی قرار می‌گیرد. این دوراهی اجتماعی مانند نمونه خواستگاری کردن فریدون از دختران شاه یمن است؛ با این تفاوت که شاه-هاماوران، در انتخاب خود متأثر از عوامل دیگری است. او سودابه را از جان شیرین تر می‌داند؛ بنابراین حاضر نیست دختر را از خود دور کند (نفع فردی آنی):

همی گفت هر چند کو پادشاست
جهاندار و پیروز و فرمان رواست
مرا در جهان این یکی دخترست
که از جان شیرین گرامی ترست
(فردوسی، ۱۳۸۴، ج ۲: ۱۳۲)

از سوی دیگر با دادن پاسخ منفی باید بتواند از هاماوران در مقابل کاوس محافظت کند (نفع فردی درازمدت و نفع جمعی) که این قدرت را در خود نمی‌بیند:

فرستاده را گر کنم سرد و خوار
ندارم پی و مایه کارزار
(همان)

شاه هاماوران در این تک‌گویی نشان می‌دهد ابتدا از مجازات می‌ترسد و از این موضوع نیز آگاه است که انتخاب راه نفع فردی، سبب کارزار و ویرانی هاماوران خواهد شد (آگاهی کنشگر از پیامدها)؛ بنابراین باید گفت او با سنجیدن سود و زیان و پاداش و تنبیه هر راه، به دنبال انتخاب راه عاقلانه است و رویکردش، رویکردی فایده‌محور و قاعده‌رفتارش، قاعده‌فایده‌متوقع است؛ یعنی به دنبال این است گزینه‌ای را انتخاب کند که سودش بیشتر باشد. در ادامه برای رسیدن به این هدف، با سودابه مشورت می‌کند. این موضوع نشان می‌دهد او به ارتباط با دیگر کنشگران به عنوان یکی از عوامل موقعیتی تأثیرگذار بر رفتار، گرایش دارد. پاسخ سودابه به پدر چنین است:

بدو گفت سودابه زین چاره نیست ازو بهتر امروز غمخواره نیست
کسی کو بود شهریار جهان برو بوم خواهد همی از مهان
ز پیوند با او چرایی دژم کسی نشمرد شادمانی به غم
(همان: ۱۳۳)

بدین ترتیب سودابه با یادآوری فضای سیاسی کنش و وسوسه (ترجیحات رفتاری)، می‌خواهد بر رفتار پدر تأثیر بگذارد و او را به ترجیح نفع جمعی بر نفع فردی آنی ترغیب کند؛ ولی شاه هاماوران به دنبال این است کاری کند تا هم به نفع جمعی برسد و هم به نفع فردی آنی؛ یعنی انتخابی از نوع همیارانه داشته باشد:

مگر شهر و دختر بماند بدوی نباشدش بر سر یکی باژجوی
(همان: ۱۳۴)

بر این اساس، جشنی ترتیب می‌دهد تا کاوس و دلیران ایران را به دام بیندازد (خیانت) تا هم سودابه را بازگرداند (نفع فردی آنی) و هم هاماوران را از نابودی نجات دهد (نفع جمعی و نفع فردی درازمدت). سودابه به کاوس در این باره می‌گوید:

بدانست سودابه رای پدر که با سور پرخاش دارد به سر
به کاوس کی گفت کین رای نیست ترا خود به هاماوران جای نیست

ترا بی‌بهبانه به چنگ آورند نباید که با سور جنگ آورند

(همان: ۱۳۵)

در ادامه شاه هاماوران، چنان‌که سودابه پیش‌بینی کرده بود، عمل می‌کند. در واقع او تنها شخصیتی است که در انتخاب خود، برای رسیدن به منافع فردی و جمعی، موازین اخلاقی را رعایت نمی‌کند که سرانجام در هر دو زمینه دچار زیان می‌شود؛ چنان‌که هم دختر را از دست می‌دهد و هم طی جنگ سختی که درمی‌گیرد، شهرش را ایرانیان به نابودی می‌کشانند. بدین ترتیب نشان داده می‌شود که وی به خاطر نادیده گرفتن موازین اخلاقی در دوراهی، نمی‌تواند در انتخاب راه درست، موفق عمل کند.

۳-۴- تبیین کنش افراسیاب در دوراهی اجتماعی

در داستان سیاوش، افراسیاب بعد از لشکرکشی به ایران، خواب می‌بیند که از لشکر ایران شکست می‌خورد، اسیر می‌شود و پور کاوس شاه او را به دو نیم می‌کند. بعد از بیدار شدن از معبران تعبیری خواب خود را می‌خواهد که یکی از آنان چنین پاسخ می‌دهد:

چنین گفت کز خواب شاه جهان به بیداری آمد سپاهی گران
اگر با سیاوش کند شاه جنگ چو دیبه شود روی گیتی به رنگ
و گر او شود کشته بر دست شاه به توران نماند سر و تاج و گاه
سراسر پر آشوب گردد زمین ز بهر سیاوش به جنگ و به کین

(فردوسی، ۱۳۸۴، ج ۳: ۵۱)

بر اساس این تعبیر خواب، دو راه پیش افراسیاب قرار دارد: یا صلح که نفع فردی و جمعی در آن است یا جنگ که به ضرر فردی و جمعی ختم می‌شود. از آن‌جا که معبران پیامد این راه‌ها به‌ویژه جنگ را گفته‌اند، افراسیاب با شناختی که به دست می‌آورد، بر اساس رویکرده فایده‌محور، راهی را برمی‌گزیند که بیشترین سود را دارد؛ بنابراین رفتار او بر اساس قاعده فایده متوقع قابل تبیین و نوع انتخاب عقلانی او از نوع همیارانه است؛ زیرا این سود هم شامل حال او می‌شود و هم تورانیان. بر

این اساس است که او به سیاوش پیشنهاد صلح می‌دهد. سیاوش نیز برای پذیرش این پیشنهاد، از افراسیاب گروگان می‌خواهد که این خواسته نیز افراسیاب را دوباره بر سر دو راهی قرار می‌دهد؛ زیرا او یا باید برای جلوگیری از جنگ و رسیدن به نفع جمعی و فردی، گروگان برای سیاوش بفرستد یا این‌که از پذیرش این امر برای حفظ منافع فردی خود، خودداری کند. در واقع در این موقعیت نفع فردی در مقابل نفع جمعی قرار می‌گیرد:

فرستاده آمد بدادش پیام	ز شاه و ز گرسیوز نیک نام
چو گفت فرستاده بشنید شاه	فراوان بیچید و گم کرد راه
همی گفت صد تن ز خویشان من	گر ایدونک کم گردد از انجمن
شکست اندر آید بدین بارگاه	نماند بر من کسی نیکخواه
وگر گویم از من گروگان معجوی	دروغ آیدش سر بسر گفت و گوی

(همان: ۵۷-۵۸)

این تک‌گویی نشان می‌دهد افراسیاب برای انتخاب راه مناسب، به پیامدهای هر گزینه اندیشیده است. اگر گروگان بفرستد، درگاه او از نیکخواهان خالی می‌شود و نفع آنی او آسیب می‌بیند و چنان‌چه بفرستد، به دروغ‌گویی متهم می‌شود که نتیجه آن جنگ و ویرانی بارگاه او و خاستگاه تورانیان است. در واقع به نفع درازمدت او و نفع جمعی آسیب می‌رسد؛ بنابراین مانند نمونه پیشین بر اساس رویکرد و قاعده فایده، به انتخاب عاقلانه دست می‌زند و برای سیاوش، گروگان می‌فرستد. بدین ترتیب او نفع جمعی و فردی درازمدت را بر نفع فردی آنی ترجیح می‌دهد تا انتخابی همیارانه داشته باشد:

بران سان که رستم همی نام برد	ز خویشان نزدیک صد برشمرد
بر شاه ایران فرستادشان	بسی خلعت و نیکوی دادشان

(همان: ۵۸)

۳-۵- تبیین کنش پیران در دوراهی اجتماعی

در داستان خاقان چین، پیران درباره نقش خود و دیگران در حمایت از سیاوش و مرگ او با رستم به گفت‌وگو می‌پردازد و درباره وضعیت خود مدعی است که:

نه راه گریزست ز افراسیاب
 همم گنج و بوم است و هم چارپای
 پسر هست و پوشیده‌رویان بسی
 اگر جنگ فرماید افراسیاب
 به ناکام لشکر باید کشید
 به من بر کنون جای بخشایشست
 نه جای دگر دارم آرام و خواب
 نینم همی روی رفتن بجای
 چنین خسته و بسته هر کسی
 نماند که چشم اندرآید بخواب
 نشاید ز فرمان او آرמיד
 سپاه اندر آوردن آرایشست
 (فردوسی، ۱۳۸۴، ج ۴: ۲۲۲-۲۲۳)

این سخنان نشان می‌دهد پیران به سبب حفظ منافع فردی (گنج، بوم، چارپای، فرزند و پوشیده‌رویان) نه جمعی، مجبور است هر چه را افراسیاب می‌گوید، بپذیرد: «نه راه گریزست ز افراسیاب»؛ اما رستم برای اثبات درستی سخنان وی و ایجاد صلح، او را بر سر دوراهی اجتماعی قرار می‌دهد؛ چنان‌که به او می‌گوید:

کنون آشتی را دو راه ایدرست
 یکی آنک هر کس که از خون شاه
 ببندی فرستی بر شهریار
 گنهکار خون سر بی‌گناه
 و دیگر که با من ببندی کمر
 ز چیزی که ایدر بمانی همی
 بجای یکی ده بیابی ز شاه
 نگر تا شما را چه اندرخورست
 بگسترد بر خیره این رزمگاه
 سزد گر نفرماید این کارزار
 سزد گر نباشد بدین رزمگاه
 بیابی بر شاه پیروزگر
 تو آن را گرانمایه دانی همی
 مکن یاد بنگاه توران سپاه
 (همان: ۲۲۴)

در واقع رستم از پیران می‌خواهد که منافع فردی خود را - به دست آوردن ده برابر منافع با آمدن به دربار کیخسرو - بر منافع جمعی تورانیان ترجیح دهد و به جای گزینه همیارانه، گزینه غیرهمیارانه را

انتخاب کند؛ چرا که در آغاز سخن، پیران دلیل گرایشش به افراسیاب را حفظ منافع فردی برشمرده بود؛ اما وقتی پیران در این زمینه آزموده می‌شود، به محاسبه سود و زیان پیشنهاد رستم می‌پردازد:

به دل گفت پیران که ژرفست کار	ز توران شدن پیش آن شهریار
دگر چون گنه کار جوید همی	دل از بی‌گناهان بشوید همی
بزرگان و خویشان افراسیاب	که با گنج و تختند و با جاه و آب
ازین در کجا گفت یارم سخن	نه سر باشد این آرزو را نه بن
چو هومان و کلباد و فرشیدورد	کجا هست گودرز ز ایشان بدرد
همه زین شمارند و این روی نیست	مر این آب را در جهان جوی نیست
بدو گفت پیران که ای پهلوان	همیشه جوان باش و روشن روان
شوم بازگویم بگردان همین	به منشور و سنگل و به خاقان چین

(همان: ۲۲۴-۲۲۵)

پیران زیان‌های پناهنده شدن به ایران را می‌سنجد؛ زیان‌هایی که متوجه خود او و بزرگان و خویشان افراسیاب می‌شود. بدین ترتیب باید گفت که آگاهی کنشگر از پیامدهای دوراهی اجتماعی، در انتخاب او نقش اساسی را داشته است. سرانجام او به جای نفع فردی خود، راهی را برمی‌گزیند که نفع جمعی تورانیان و درازمدت خودش را تأمین کند. بر این اساس، درخواست رستم را نمی‌پذیرد. رویکرد و قاعده انتخاب عقلانی او در این موقعیت متعارض، مبتنی بر رویکرد و قاعده فایده‌محور است. او با انتخاب همیارانه، منافع جمعی را که منافع فردی خود او را نیز در بر می‌گیرد، بر منافع فردی آنی، ترجیح می‌دهد؛ البته در تصمیم‌گیری نهایی او عوامل موقعیتی چون اعتماد به همکاری دیگران و ارتباط با دیگر کنشگران مؤثر است. از نظر اسلامی ندوشن، در این موقعیت، پیران با سران سپاه خود مشورت می‌کند و چون آنان موافق نیستند، پیشنهاد رستم را نمی‌پذیرد (اسلامی ندوشن، ۱۳۴۸: ۲۶۵). پیران با سنگل گفت‌وگو می‌کند و بر این مبنا، گزینه جنگ را می‌پذیرد؛ هرچند که هومان در گفت‌وگو با کلباد می‌گوید باید سود و زیان این پیشنهاد را سنجید و برای دستیابی به منافع جمعی همراه منافع فردی، راهی دیگر را انتخاب کرد:

باید شدن یک زمان زین میان نگه کرد باید به سود و زیان

(فردوسی، ۱۳۸۴، ج ۴: ۲۳۱)

این کنش پیران، نشان‌دهنده این که سخنان آغازین او با رستم تنها برای رستن از خطر بوده است؛ اما نوع انتخاب او در عمل، نشان می‌دهد که پیران حاضر نیست برای حفظ منافع فردی آنی، منافع جمعی تورانیان را به خطر بیندازد.

۳-۶- تبیین کنش گودرز در دوراهی اجتماعی

در داستان داووده رخ، وقتی بیژن از گودرز می‌خواهد به او اجازه رفتن به میدان جنگ را بدهد، گودرز، مخالف می‌کند؛ زیرا بیژن تنها فرزند گویو است و می‌ترسد در جنگ کشته شود؛ بنابراین به بیژن، پیشنهاد می‌دهد از کارهای خطرناک دوری کند:

چو بشنید گودرز گفتار اوی	بدید آن دل و رای هشیار اوی
ز شادی برو آفرین کرد سخت	که از تو مگرداد جاوید بخت
تو تا برنشستی بزین پلنگ	نهنگ از دم آسود و شیران ز جنگ
بهر کارزار آندر آیی دلیر	بهر جنگ پیروز باشی چو شیر
نگه کن که با او به آوردگاه	توانی شدن زان پس آورد خواه
که هومان یکی بدکنش ریمنست	به آورد و جنگ او چو آهرمنست
جوانی و ناگشته بر سر سپهر	نداری همی بر تن خویش مهر
بمان تا یکی رزم‌دیده هژبر	فرستم به جنگش به کردار ابر

(فردوسی، ۱۳۸۴، ج ۵: ۱۲۱)

در این صحنه، گودرز به دنبال منافع فردی آنی خود است و برای رسیدن به منافع جمعی، می‌خواهد دیگران بکوشند؛ چنان‌که به بیژن می‌گوید تو از رفتن به جنگ با هومان خودداری کن تا کشته نشوی و به جای تو، دیگری را به میدان بفرستم. در ادامه بیژن، گودرز را تهدید می‌کند:

وگر بازداری مرا زین سخن بدان روی که آهنگ هومان مکن
بنالم من از پهلوان پیش شاه نخواهم کمر زان سپس نه کلاه
(همان: ۱۲۲)

در واقع گودرز بین فرستادن یا نفرستادن بیژن به میدان جنگ بر سر دو راهی است. ابتدا او با محاسبه سود و زیان، نفع فردی و گزینه غیرهمیارانه را انتخاب می‌کند و ارزش نفع فردی-انتخاب عقلانی- مورد توجه قرار می‌گیرد؛ اما زمانی که با تهدید بیژن روبه‌رو می‌شود و از آشکار شدن اندیشه درونی‌اش می‌ترسد. این‌که گودرز برای رسیدن به نفع جمعی، می‌خواهد از دیگران استفاده و در این مورد از رفتن فرزندزاده خود به میدان جلوگیری کند، بدین کار رضایت می‌دهد. بر این اساس باید گفت در جنگ‌هایی که بیژن شرکت می‌کند، گودرز به اجبار است که رسیدن به منافع جمعی را از طریق نادیده گرفتن منافع فردی خود ترجیح می‌دهد:

ترا دادم این رزم هومان کنون مگر بخت نیکت بود رهنمون
(همان)

در صحنه فرستادن یاری‌کننده برای گسته‌م نیز گودرز، با رفتن بیژن مخالفت می‌کند و می‌خواهد از طریق فرستادن دیگری این نفع به دست آید:

بدو گفت گودرز که ای شیرمرد نه گرم آزموده ز گیتی نه سرد
نبینی که ماییم پیروزگر بدین کار مشتاب تند ای پسر
بریشان بود گسته‌م چیره‌بخت وزیشان ستاند سرو تاج و تخت
بمان تا کنون از پس گسته‌م سواری فرستم چو شیر دژم
که با او بود یار گاه نبرد سر دشمنان اندرآرد به گرد
(همان، ج: ۵: ۲۱۵)

که دوباره بیژن او را تهدید می‌کند:

ور ایدونک گویی مرو من سرم ببرم بدین آبگون خنجرم
(همان)

پس از آن است که گودرز به بیژن اجازه رفتن می‌دهد. در واقع گودرز مانعی بر سر راه فرزندان خود برای رفتن به جنگ ایجاد نمی‌کند و برای رسیدن به منافع جمعی، اکثر افراد خانواده خود را از دست می‌دهد؛ چنان‌که در جنگ ایران و توران، آسیب بزرگی به خاندانش وارد شد. بیست و پنج نفر از ایشان از بین رفت. در جنگ هاماوران و داستان جنگ گودرز با پیران نیز بسیاری از فرزندان گودرز کشته شدند (صفا، ۱۳۸۴: ۵۸۰). از آنجا که بیژن تنها پسر گیو است، نمی‌خواهد او را از دست بدهد. در واقع او در این صحنه‌ها هم به دنبال رسیدن به منافع جمعی است؛ اما نه از طریق فدا کردن منافع فردی، بلکه می‌خواهد از طریق دیگران به این خواسته دست یابد.

۳-۷- قرار گیری رستم بر سر دوراهی اجتماعی

از پرتنش‌ترین دوراهی‌های اجتماعی در شاهنامه، قرارگیری رستم بر سر راه انتخاب منافع فردی یا جمعی در داستان نبرد با اسفندیار است. در این داستان رستم بین دو راه دست به بند دادن و ننگ با حفظ نام که نیرومندترین و کاراترین انگیزه رفتار و کردار پهلوانان در شاهنامه است (کزازی، ۱۳۷۰: ۸۲) و جنگ و کشتن اسفندیار، بر سر دوراهی قرار گرفته است؛ بند که پیامد آن برای ستم ننگ است و گزینه جنگ که یا به کشته شدن رستم و خاندان او ختم می‌یابد یا به کشته شدن اسفندیار و ننگ برای رستم (اسلامی ندوشن، ۱۳۹۰: ۱۷):

دل رستم از غم پر اندیشه شد	جهان پیش او چون یکی بیشه شد
دو کارست هر دو به نفرین و بد	گزاینده رسمی نو آیین و بد
هم از بند او بد شود نام من	بد آید ز گشتاسپ انجام من
به گرد جهان هر که راند سخن	نکوهیدن من نگردد کهن
که رستم ز دست جوانی بخست	به زاول شد و دست او را بیست
همان نام من بازگردد به ننگ	نماند ز من در جهان بوی و رنگ
وگر کشته آید به دشت نبرد	شود نزد شاهان مرا روی زرد
که او شهریاری جوان را بکشت	بدان کو سخن گفت با او درشت

برین بر پس از مرگ نفرین بود همان نام من نیز بی دین بود
وگر من شوم کشته بر دست اوی نماند به زابلستان رنگ و بوی
شکسته شود نام دستان سام ز زابل نگیرد کسی نیز نام
(فردوسی، ۱۳۸۴، ج ۶: ۲۶۷)

زال نیز در گفت و گوی با رستم این گونه به پیامدهای این انتخاب اشاره می کند:

به دست جوانی چو اسفندیار اگر تو شوی کشته در کارزار
نماند به زاولستان آب و خاک بلندی بر و بوم گردد مغاک
ور ایدونک او را رسد زین گزند نباشد ترا نیز نام بلند
(همان: ۲۷۴-۲۷۵)

رستم مجبور است که بین این دو راه، یکی را برگزیند. از آنجا که رستم امنیت جامعه و آینده حیثیت خویش را در گرو پیروزی در این رویارویی می بیند (زرین کوب، ۱۳۸۳: ۸۰)، گزینه جنگ را انتخاب می کند. از نظر منافع فردی، چه او دست به بند دهد و چه اسفندیار را بکشد، نامی برایش نمی ماند؛ بنابراین او در این زمینه دست به محاسبه عقلانی می زند و گزینه ای را انتخاب می کند که کمترین خطر را برای زاولستان و سام داشته باشد؛ بر این اساس او راه مبارزه و شکست اسفندیار را در پیش می گیرد. در واقع در مهمانی اسفندیار، با نشان دادن واکنش دلیرانه در برابر اسفندیار، ماجرا را پایان می بخشد. از آن پس عزم راسخ او دگرگون ناشدنی است و دیگر لابه های پدرش، زال و هشدارهای جدی سیمرخ خردمند، هیچ کدام کاری از پیش نمی برد (کویاجی، ۱۳۷۱: ۲۰۸). در مجموع باید گفت که نوع انتخاب رستم، از نوع دگرخواهانه است؛ زیرا به حداکثر رساندن نفع دیگران مورد تأکید اوست و از آنجا که در انتخاب خود به پیامدها توجه دارد و از بین دو گزینه بد و بدتر، سودمندترین گزینه را انتخاب کرده است، محور رفتارش، محور فایده و قاعده تصمیمش، قاعده پیشینی است.

نتایج پژوهش نشان می‌دهد در شاهنامه، کنشگران بر سر مسائلی چون موافقت یا مخالفت با ازدواج، فرستادن یا نفرستادن گروگان و رفتن یا نرفتن به میدان جنگ دچار تعارض شده‌اند. آنان به اجبار یک گزینه را باید انتخاب می‌کردند که نفع فردی آنی یا جمعی و فردی درازمدت را به دنبال داشت. اکثر کنشگران بررسی شده، گزینه‌ای را انتخاب کرده بودند که بیشترین نفع جمعی و سود درازمدت را برای خود آنان به دنبال داشت. در واقع آنان برای رسیدن به نفع جمعی و فردی درازمدت، از نفع فردی آنی چشم‌پوشی کرده بودند. بر این اساس باید گفت که میزان رفتار همیارانه در دوراهی‌های اجتماعی در شاهنامه بسیار بالاست. تنها شاه‌هاموران است که با انتخاب خود می‌خواهد هم به نفع فردی آنی برسد و هم نفع جمعی و فردی درازمدت که در این زمینه شکست می‌خورد و بدین ترتیب نشان داده می‌شود که وی می‌بایست در کنار انتخاب عقلانی و محاسبه سود و زیان، موازین اخلاقی را نیز در انتخاب‌ها رعایت می‌کرد. گودرز نیز در صحنه‌هایی که بیژن قصد رفتن به جنگ را دارد، مخالف نادیده گرفتن نفع فردی آنی (آسیب دیدن بیژن) است و می‌خواهد که برای رسیدن به نفع جمعی و فردی درازمدت، دیگران اقدام کنند.

در شاهنامه، انتخاب عقلانی، مهمترین رویکرد برای تبیین رفتار شخصیت‌ها در دوراهی‌هاست. رفتار و نوع انتخاب کنشگران در این موقعیت‌ها، متأثر از عواملی چون رعایت موازین اخلاقی، ارتباط با دیگر کنشگران، تأثیر تجربه قبلی و موقعیت سیاسی و اجتماعی کنش بوده؛ اما مهمترین عامل در این باره، آگاهی کنشگران از دوراهی‌ها و پیامدهای آنهاست. آنان پیامدها و سود و ضرر هر گزینه را سنجیده و سپس دست به انتخاب زده‌اند که بر این اساس، باید نوع کنش آنان را کنشی عقلانی توصیف و رفتار آنان را بر این مبنا تحلیل کرد.

نوع انتخاب عقلانی نیز بیشتر از نوع انتخاب همیارانه بوده است؛ مانند انتخاب شاه یمن، شاه‌هاموران، افراسیاب و گودرز. دو مورد از انتخاب‌ها - انتخاب شاه‌یمن و سام - از نوع عقلانی اجتماعی است؛ زیرا آنان به صورت آشکار هم به دنبال رعایت نفع فردی (موافقت با ازدواج)، هم نفع جمعی (آسیب نرساندن به کشور خود) و هم رعایت هنجار (پرهیز از دروغ‌گویی و نشکستن پیمان)

بوده‌اند. تنها انتخاب رستم در جنگ با اسفندیار از نوع دگرخواهانه بوده است؛ زیرا او نفع فردی آنی یا درازمدت خود را نادیده گرفت.

از نظر نوع محور انتخاب عاقلانه، محور همه انتخاب‌های عقلانی، از نوع فایده بوده است؛ زیرا کنشگران، بعد از سنجش پیامدهای گزینه‌ها، همواره پیامدهایی را اختیار کرده‌اند که فایده بیشتر برای‌شان داشته است. قاعده تصمیم‌گیری‌شان نیز بیشتر قاعده پیشینی بوده است؛ چنان‌که کنشگرانی چون رستم، شاه یمن، افراسیاب، پیران و شاه هاماوران، از بین دو گزینه بد و بدتر، گزینه‌ای را انتخاب کرده‌اند که بهترین باشد. تنها سام است که در دوراهی ازدواج زال با رودابه، سرانجام گزینه‌ای را انتخاب کرده که سودش بیشتر و حتمی و قاعده انتخابش، قاعده فایده متوقع است.

منابع

الف) کتاب‌ها

۱. آیدنلو، سجاد (۱۳۹۰)، دفتر خسروان، تهران: سخن.
۲. اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۸۳)، چهارسخنگوی وجدان ایران، فردوسی، مولوی، سعدی و حافظ، تهران: قطره.
۳. اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۴۸)، زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه، تهران: سلسله انتشارات انجمن آثار ملی.
۴. اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۹۰)، داستان داستان‌ها: رستم و اسفندیار در شاهنامه، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۵. جمalzاده، محمدعلی (۱۳۹۵)، خلیات ما ایرانیان، استکهلم: آرش.
۶. حمیدیان، سعید (۱۳۸۳)، درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی، تهران: ناهید.
۷. خالقی مطلق، جلال (۱۳۸۱)، سخن‌های دیرینه، تهران: افکار

۸. دوفوشکور، شارل هانری (۱۳۸۱)، «اخلاق پهلوانی و اخلاق رسمی در شاهنامه فردوسی»، تن پهلوان و روان خردمند (پژوهش‌های تازه در شاهنامه)، به کوشش شاهرخ مسکوب، تهران: طرح نو.
۹. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۳)، نامورنامه: درباره فردوسی و شاهنامه، تهران: سخن
۱۰. رستگارفسایی، منصور (۱۳۸۱)، فردوسی و هویت شناسی ایرانی (مجموعه مقالات درباره شاهنامه فردوسی)، تهران: طرح نو.
۱۱. رضیقلی، علی (۱۳۷۷)، جامعه‌شناسی خودکامگی: تحلیل جامعه‌شناختی ضحاک ماردوش، تهران: نشر نی.
۱۲. رضایی دشت‌ارزنده، محمود (۱۳۹۲)، شکوه خرد در شاهنامه فردوسی؛ سنجش تحلیلی کنش شخصیت‌ها در سنجه خرد، تهران: مرکز انتشارات علمی فرهنگی.
۱۳. رنجبر احمد (۱۳۶۳)، جاذبه‌های فکری فردوسی، تهران: امیرکبیر.
۱۴. روشه، گی (۱۳۶۷)، کنش اجتماعی، ترجمه هما زنجانی‌زاده، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد.
۱۵. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۸۴)، حماسه‌سرایی در ایران از قدیمی‌ترین عهد تاریخی تا قرن چهارم هجری، تهران: امیرکبیر.
۱۶. فراستخواه، مقصود (۱۳۹۴)، ما ایرانیان: زمینه‌کاوی تاریخی و اجتماعی خلیقات ایرانی، تهران: نشر نی.
۱۷. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۴)، شاهنامه فردوسی، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: نشر قطره.
۱۸. فضل‌الله (۱۳۵۰)، نگاهی به شاهنامه تناور درخت خراسان، تهران: سلسله انتشارات انجمن آثار ملی.
۱۹. کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۷۰)، مازهای راز: جستارهایی در شاهنامه، تهران: نشر مرکز.
۲۰. کویاجی، جهانگیر کورجی (۱۳۷۱)، پژوهش‌هایی در شاهنامه، گزارش و ویرایش جلیل دوستخواه، بی‌جا: نشر زنده رود.
۲۱. لیتل، دانیل (۱۳۸۸)، تبیین در علوم اجتماعی درآمدی به فلسفه علم الاجتماع، ترجمه عبدالکریم سروش، تهران: صراط.

۲۲. موسوی، سید کاظم، خسروی، اشرف (۱۳۸۹)، پیوند خرد و اسطوره در شاهنامه، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

۲۳. نراقی، حسن (۱۳۹۲)، پی‌نکته‌هایی بر جامعه‌شناسی خودمانی، تهران: کتاب آمه.

ب) مقاله‌ها

۱. پرهام، باقر (۱۳۷۰)، «مبانی و کارکردهای شهریاری در شاهنامه و اهمیت آن‌ها در سنجش خرد سیاسی»، ایران‌نامه، شماره ۳۷، صص ۹۸-۱۲۱.

۲. جوادی یگانه، محمدرضا (۱۳۸۷)، «رویکرد جامعه‌شناسانه نظریه انتخاب عقلانی»، راهبرد فرهنگ، شماره ۳، صص ۳۳-۶۴.

۳. جوادی یگانه، محمدرضا و هاشمی سیدضیاء (۱۳۸۷)، «نگاهی جدید به مناقشه فردگرایی و جمع‌گرایی در جامعه‌شناسی»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۳، صص ۱۳۱-۱۶۱.

۴. جوادی یگانه، محمدرضا و هاشمی سیدضیاء (۱۳۸۴)، «تعارض نفع فردی و نفع جمعی (دوراهی اجتماعی) و عوامل مؤثر بر آن»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۶، صص ۱۴۱-۱۷۳.

۵. حاجیان‌نژاد، علیرضا (۱۳۸۴)، «خردمندان و بی‌خردان شاهنامه»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تهران، ۵۶ (۱۷۳)، صص ۱۲۵-۱۴۳.

۶. رمضانی خردمردی، حسین و همکاران (۱۳۹۹)، «انگیزه کنشگران در سیاستگذاری عمومی؛ نگاهی نو به نفع شخصی در نظریه انتخاب عمومی»، فصلنامه سیاستگذاری عمومی، دوره ۶، شماره ۳، صص ۱۳۱-۱۴۴.

۶. فولادیان، مجید، رضایی بحرآباد، حسن (۱۳۹۷)، «تحلیل جامعه‌شناختی خودمداری ایرانیان (بر اساس داده‌های مطالعه تجربی در شهر تهران)»، مطالعات فرهنگ-ارتباطات، ۱۹ (۴۴)، صص ۱-۲۶.

۷. قانع‌راد، محمدامین (۱۳۷۹)، «فردگرایی ایرانی و توسعه نیافتگی»، مجله سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۵۱-۱۵۲، صص ۳۴-۴۳.